

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعید افغانی د سولی او تفاهم، نشراتی ارگان

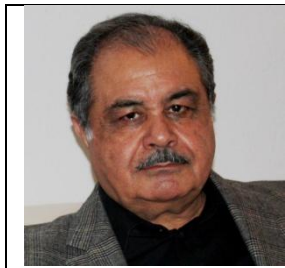
www.said-afghani.org

آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی و نشراتی ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغانی: آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی او نشراتی ارگان ته بڼه راغلاست!



داکتر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر: 20 اکتوبر 2015 م

زبان دری از گفتار تا نوشتار

بخش هشتم

جمع بستن واژه های غیر عربی با آت:

واژه جنگل را بعض از انگلیسی می دانند و برخی از سانسکرت . از هرزبانی که آمده باشد ، باید همسوی قاعده جمع بستن در زبان دری ، با ها جمع بسته شود ، نه آت عربی .

پس جنگلها بگوئیم و بنویسیم نه جنگلات و درمورد گمرک باید روشن ساخت که این واژه از یونانی به ترکی ویا از ایتالیایی به ترکی گذشته از آن زبان به فارسی آمده است.

در هر صورت واژه گمرک و گمرکات و گمرکی در نوشتار دفتری جاگزین شده است. و گمرکها هرگز آن معنا ها را بیان نمی کند.

افزون بر آن جمع بستن واژه های فارسی ؛ مانند گزارش ، فرمایش ، نگارش ، آزمایش ، خواهش را چرا مطابق دستور زبان فارسی جمع نبندیم و گزارشها ، فرمایشها ، نگارشها و آزمایشها ، خواهشها و نمایشها بگوئیم و بنویسیم که مطابق دستور زبان تازی و حتا خلاف آن جمع ببندیم و گزارشات فرمایشات ، نگارشات ، آزمایشات ، خواهشات و نمایشات بگوئیم و بنویسیم؟

«جات» یکی از نشانه های جمع : این نشانه جمع را در میوه جات ، پرزه جات ، تخمیانہ جات ، دسته جات ، قریه جات ، پارچه جات ، سبزی جات می یابیم .

نخست اشتباهی که شده این است که واژه های یاد شده با توجه اشتباه آمیز به دستور زبان عرب با آت جمع ساخته شده اند .

سپس چون بیان میوه آت دشوار بوده ؛ جیم میانگین آسان ساز برای آسانی تلفظ در میانه آمده است . برای دوری از لغزش بهترین روش آن است که چنین واژه هارا با ها جمع ببندیم . یعنی میوه ها ، پرزه ها ، تخمها ، دسته ها ، قریه ها و پارچه ها و سبزیها بگوئیم و بنویسیم.

امورات و دستورات :

امور جمع عربیست . مفرد آن امر به معنای کار است . پس جمع بستن دوم باره آن اشتباه است .
وواژه دستور واژه دریست . چرا واژه دری را به جای ها ؛ نشانه جمع دری ، با آت نشانه جمع عربی جمع ببندیم ؟

براین متن از یک کتاب بنگرید : « درتورات وانجیل ، الله ؛ که نامش را دراین دو دین « یهوه » معرفی می دارند ، هر کاری می خواهد خود انجام میدهد . خودش شخصاً از آسمان به زمین می آید تا مسایل را حل و فصل نماید . وامورات دنیا را مستقیماً اداره و سرپرستی کند . همراه با موسی و عیسی حرف می زند و خود دستورات خویش را بیان می دارد .» (از یکی از کتابهای همروزگاران).
دراین متن به جای امورات دنیا می توان کارهای دنیا نوشت و به جای دستورات ، دستورها . مسایل هم جمع مساله است و ساده ترش همان مساله هاست .
استقلالیت و سلامتی : «یت» نشانه مصدر صناعی در زبان عربیست ، که در اخیر مصدرهای پایان یافته به تاء تأنیث ویا می آید . استقلال خود از باب استفعال و مصدر است . چسپاندن یت با آن کاریست نادرست .

می نویسند که : « مقاله ها انعکاس دهنده طرز دید نویسندگان است ، ... درقبال آن مسئولیت ندارد و با حفظ استقلالیت و بیطرفی انتظار همکاری شما را دارد .» (انترنت) از این مثال اگر یت را برداریم چنین می شود : مقاله ها انعکاس دهنده ی طرز دید نویسندگان است ، ... درقبال آن مسئولیت ندارد و با حفظ استقلال و بی طرفی انتظار همکاری شما را دارد .

گذشته از آن مسئولیت را نیز باید با دو واو نوشت و پروا و نخستین همزه گذاشت ویا آن راه می توان با پاسخدهی آتش کرد .

« ممکن است قانون استقلالیت نشرات رادیو تلویزیون دولتی را تهدید نماید .» (از گوگل فارسی)
« گروه سوم آنانی اند که هم مشروعیت نظام و هم استقلالیت آن از نظر ایشان مورد اعتراض است .» (گوگل فارسی) دراین جمله ها واژه استقلال خواست نویسنده را برآورده می سازد و نیازی به افزودن نادرست «یت» نیست .

سلامت اسم معناست ، که تندرستی معنا می دهد . آوردن «ی» در پایان آن برای ساختن اسم معنا نادرست است . پس کافیس نوشته شود :

سلامت خود را بازیافت . سلامت انسان در خطر می افتد .
« سلامت باشید .» هم نادرست است . آدم چطور تندرستی بوده می تواند ؟ آدم می تواند سالم باشد ، نه سلامت !

پس به جای سلامت باشید ، سالم باشید یا تندرست باشید و جور باشید ، باید گفت و نوشت .
گردیدن : یکی از ده معنایی که فرهنگها برای گردیدن نوشته اند ، مانند چرخیدن ، راه پیمودن ، تقسیم شدن ، مقابله کردن ، فاسد شدن ، لغزیدن و روی آوردن ، «شدن» بوده است ، آنهم تغییر یافتن و دگرگون شدن . چون این که در شعر عبدالواسع جبلی به کار رفته :

که ز تأثیر چشمه خورشید

سنگ خارا به کوه زر گردد

زر گردد ، یعنی به زر تبدیل شود . دراین جا گردد درست به معنای تبدیل شود یا تغییر یابد به کار رفته است . اکنون به این جمله می نگریم :

« دور دوم سال سوم شورای ملی ، پس از مرخصی های تابستانی ، دیروز آغاز گردید .»
(از روزنامه یی اینترنتی) در چنین جمله یی کاربرد گردید به جای شد نادرست است .

نمودن : نمودن در بسا نوشته ها جای واژه «کردن» را گرفته است و مانند آن ، همنشین با اسم یا صفت فعل مرکب می سازد ، مانند : صادر نمودن ، وارد نمودن ، روشن نمودن ، تاریک نمودن . این فعل نخست به معنای نشان دادن (متعدی) و معلوم شدن (لازمی) به کار می رفته است .

زاری نمودن ، یعنی زاری کردن :

اگر پیمان چنین خواهدت بودن

چه باید این همه زاری نمودن (ویس و رامین)

بندگی نمودن ، یعنی بندگی کردن

چون مه از تو نیافریده خدای

تو به از خلق بندگیش نمای (حدیقه)

فعلهای مرکب ساخته از نمودن ، هم لازمی وهم متعدی اند .

از نمودن به معنای نشان دادن و آشکار شدن ، نمود به معنای نشان و علامت و جلوه و رونق کاربرد

دارد و از آن نمود داشتن ، نمود نداشتن ، خوش نمود و بد نمود ، نیز به کار می روند . فعل دیگر

نماییدن است .

نخست ، نماییدن هم معنای لازمی وهم متعدی داشته است . سپس همانند خوراندن دو اندن پراندن فعل

متعدی نمایاندن و نمایانیدن را ساخته اند ، مگر هنوز دو معنایی نماییدن ، با بعض صیغه های آن

مانده است .

به صیغه امر بنمای بنگریم : بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست . و به صیغه مضارع آن بنگرید که

هم لازمست و آشکار شدن معنا می دهد وهم متعدی که آشکار کردن ، نمایان کردن معنا می دهد ،

مانند : سالهاشد نمی نمایی تو ، معلوم نمی شوی ، آشکار نمی شوی . دیدار می نمایی و پرهیزی کنی

. خوش نما و بدنما ، قبله نما ، قطب نما ، کم نما ، راهنما خود نمایی ، نمایان ، نمایان شدن و نمایان

بودن ، نمایش ، نمایشنامه ، نمایه به کار می روند .

این بحث توضیحی را برای آن آوردم که بگومگوی زیاد بر سر کاربرد نمودن به معنای «کردن» ،

همه جا هست . برداشت من چنین است که مانند پیشینیان ، برای گریز از تکرار ، می توان گاهی نمودن

را به جای کردن به کاربرد ، مگر نه همه جا .

راهنمود یارهنمود : واژه دیگر برگرفته از نمودن راهنمود یا رهنمود است . این واژه به معنای

دستور العمل یا خط مشی به کار میرود . راهنمود ساخته شده است از راه و نمود که جزء دوم آن علامه

و نشانه یا رونق و جلوه معنی می دهد .

از یکجایی این دو واژه هرگز آن چه در نظر است ، بر نمی آید و حتا می توان گفت که ترکیبی بی معنا

ساخته می شود . در عوض این واژه می باید واژه راهنما را به کار برد و از کاربرد رهنمود پرهیز می

باید کرد .

توجه کنید به این نمونه ها که از گوگل فارسی گرفته ام :

« ارائه رهنمود در رابطه به انتقال لین برق قرغزستان از قلمرو افغانستان تا پاکستان به وزارت

انرژی و آب و موسسه ... »

بهتر است چنین نوشته شود که : ارائه راهنما در رابطه به

« طرح و ترتیب فورم رهنمودی غرض جمع آوری ارقام و احصائیة دقیق در بخش خسارات محیط

زیستی از اثر سرمای شدید زمستان سال جاری »

و بهتر است چنین بنویسیم : طرح و ترتیب فورم رهنمایی ...

فوق الذکر و فوق العاده و فوق الطاق و فوق التصور : هم ذکر وهم عادت وهم طاقت وهم تصور

هر چهار اسم معناها اند . اسم معنا فوق و تحتی ندارد . باز فوق الذکر بالای ذکر معنا می دهد ، نه

ذکر شده و یاد شده و پیش از این آمده .

از کار برد این عبارات ناسازو بی اندام پرهیز باید کرد و در عوض می باید از عبارتهای دیگری کارگرفت ، مانند: یادشده ، ذکرشده ، پیشتر بیان شده .
فوق العاده بالای عادت معنا می دهد که به جای آن غیر عادی ، برآزنده و استثنایی را می توان به کار برد.

بی تفاوت : کاربرد بی تفاوت به معنایی که رواج یافته هیچ درست نیست . تفاوت دومعنا دارد : یکی فرق و اختلاف و دیگر ، جدا شدن دو چیز از همدیگر .

در گفتار و نوشتار بی تفاوت کسی را می گویند که احساس غم و خوشی نسبت به چیزی نداشته باشد . در حالی که « بی » نشانه نفی را با هر معنای تفاوت که جمع کنیم ، حالت بی بدبینی و بی خوش بینی را بیان نمی کند .

در فرهنگ دهخدا آمده است : تفاوت . [تَ وَ / وِ / وَ] (ع مص) از هم جدا و دور شدن دو چیز . و آن مصدر باب تفاعل است . به هر سه حرکات واو درست است ، مگر ضمه افصح است بمعنی دوری میان دو چیز . تباعد و اختلاف بین دو چیز . و بمعنی تباین دو چیز در فضل بود . || اختلاف و عدم موافقت و فرق و امتیاز و نقاضت و جدایی و دوری و مسافت و فاصله .

تنها به یک معنا درست می آید که بی تباین دو چیز در فضل و برتری را در نظر بداریم . در عوض بی تفاوت باید بی پروا ، یا بی اعتنا به کار برده شود .

افراد : بسیاری نویسند که فلان شخص توسط افراد ناشناسی به قتل رسید .
افراد واژه تازی و جمع فرد است . فرد در زبان عربی تنها و یگانه و بی همتا معنی دارد . افراد جمع فرد ، به معنای بی همتاها ، یگانه ها و یکه ها است . نمی توان افراد را به معنای اشخاص و کسان بکار برد .

در چنین جاها می توان به جای افراد ناشناس عبارتهای کسان ناشناس یا چند تن ناشناس یا آدمهای ناشناسی یا چند شخص ناشناس گفت یا نوشت .

داکتر اسدالله « حبیب »

www.said-afghani.org بازگشت به صفحه اصلی